

درآمدی بر تأویل سحر و سرّ کلام خواجه

دکتر جلیل سازگارنژاد

مدیر محترم مرکز حافظ‌شناسی

در حالی که برخی از محققان برجسته، جستارگری و پژوهش در حوزه‌ی ادبیات و به ویژه عرصه‌ی شعر را در زمره‌ی دشوارترین میدان‌های تحقیقاتی بر می‌شمارند، باید اذعان نمود، وقتی پژوهش وارد ابعاد عمیق‌تری مانند تفسیر و تأویل می‌گردد، امکان برداشت، تشخیص و تمیز حقایق و واقعیات و دست‌یابی به کنه کلام و سخن شاعر با دشواری مضاعف و افزون‌تری روبه‌رو خواهد شد و آن‌گاه این امر به سطوح بالاتر و عالی‌تری از دقت نیازمند می‌گردد که قرار باشد، پیرامون شعر یکی از نوادر روزگار شاعری، چون شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی پژوهشی صورت پذیرد. در این مقاله‌ی مختصر، نخست مطالبی پیرامون آشنایی با مفهوم واژه‌ی «تأویل» و بازشناسی آن از تفسیر و شرح کلام و شناخت پیش‌زمینه‌های فکری و ذهنی شاعر و درک شرایط و

موقعیت تاریخی، اجتماعی و سیاسی عصر و زمان او و لزوم پی بردن به انگیزه‌ی شاعر، قصد و نیت او در ارسال و انتقال پیام ناشناخته و وقوف به سبک ادبی، ساختار ادبیات، مفاهیم اصلی و واژگان کلیدی که شاعر از آن بهره برده است و مهم‌تر از همه عمق باورها، ایده‌ها و آرمان‌ها و بینش و نگرش وی، عرصه‌ی هستی و انسان و جامعه را مورد بررسی قرار می‌دهیم و آن‌گاه لوازم و بسترهای مورد نیاز برای تأویل سخن او را بررسی خواهیم کرد.

در فرهنگ معین «تأویل» به معنای بازگردانیدن و بازگشت دادن است و «تفسیر»، بیان کردن و شرح کلمه یا کلام به طوری که غیر از ظاهر آن باشد. اما لغت‌نامه‌ی دهخدا، بازگرداندن چیزی به چیزی، یا بازگشت کردن از چیزی را «تأویل» می‌داند که مشتق از اول است و در لغت به معنی رجوع است. به عبارت دیگر «تأویل سخن»، تدبیر و تقدیر و تفسیر آن است و «تأویل کلام» یعنی بیان کردن آن چه کلام بدان باز می‌گردد، و در اصطلاح، گردانیدن کلام از ظاهر به سوی جهتی که احتمال داشته باشد. دهخدا، بیان شدن واضح و آشکار ساختن را معنای تفسیر می‌داند که از ماده‌ی استفتاء است. در نزد علمای علم اصول تأویل مترادف تفسیر دانسته شده است. نویسنده‌ی کتاب «شناخت تاریخ و علوم قرآن» تأویل را از ماده‌ی اول دانسته و به معنای بازگردانیدن و رجوع و تأکید می‌داند. در عرف مفسران قدیم، تأویل مترادف با تفسیر بوده است، اما از نظر مفسران متأخر، هر معنایی که بر خلاف مفاهیم ظاهری لغات و عبارات بوده، نوعی تأویل به شمار می‌رفته است.

در یک جمع‌بندی باید گفت که تفسیر با ضوابط ادبی هماهنگ نبوده و تنها بیان‌گر مقصود حقیقی ست. ناصر خسرو در سروده‌ی خویش مؤید این نظر است:

شور است چو دریا به مثل ظاهر تنزیل تأویل چو لؤلؤست سوی مردم دانا

حکیم ابوالقاسم فردوسی نیز در شاهنامه‌ی ماندگار خویش از این تکنیک ادبی بهره‌جسته و چنین می‌سراید:

سرانجام گفت ای سرافراز شاه به تأویل این کرد باید نگاه

محقق ارجمند دکتر سلیم نیساری هدف غایی از خواندن شعر حافظ را کشف پیام و آگاهی از مفهوم و بیان شاعر می‌داند و بر توجه به مفاد و معنا و چگونگی تلفیق کلمات تأکید نموده و قرائت صحیح و مستند بودن متن را پیش‌نیاز تفسیر و تأویل ارزیابی می‌کند و در تکنیک تأویل و تطبیق املاهای نسخه‌های قرون گذشته با املاهای امروزی ضروری می‌خواند. بر اساس این آشنایی با زمینه‌های فکری و ذهنی شاعر، درک شرایط و موقعیت تاریخی، اجتماعی، سیاسی عصر و زمان او از یک سو و پی‌بردن به انگیزه‌ی ادیب در ارسال و انتقال پیامش و وقوف به سبک ادبی، شعرسرایی و ساختار ادبیات و زبانی که شاعر از آن بهره‌جسته را از سوی دیگر، باید نیازهای مبرم در ورود به این بحث دانست. حافظ‌پژوه گرامی دکتر بهروز ثروتیان در شرح غزلیات حافظ می‌نویسد:

«واقعیت این است که بسیاری از ابیات و سخنان خواجه در پرده‌ی کنایه، پوشیده و پنهان مانده است و آن هم به سبب اوضاع خاص زمان وی بوده است که به فلسفه‌ی خلق و آفرینش هنری نیز آراسته گردیده.

وی در پرده سخن گفتن و به کار بردن یک لفظ در دو یا چند معنی و رعایت قواعد ادبی و توجه جدی به اشکال و الفاظ کلمات را از ویژگی‌های شعر حافظ می‌داند و کشف حرف دل خواجه را امری پیچیده و حساس برمی‌شمارد.

راز درون پرده ز رندان مست پرس کاین حال نیست زاهد عالی مقام را

اما به باوری دیگر، مهم‌تر از عوامل پیش‌گفته در تأویل شعر حافظ، باید عمق باورها، آرمان‌ها، بینش و نگرش وی به عرصه‌ی هستی، انسان و جامعه را شناخت و آن را

عنصری مهم در گزینش واژگان از سوی شاعر قلمداد نمود.

به سعی خود نتوان برد پی به گوهر مقصود

خیال بود که این کار بی حواله برآید

حافظ، سخن‌شناسی و اهلیت را از لازمه‌ی درک حقیقت می‌داند و نسبت به

برداشت‌های خطاگونه هشدار می‌دهد:

چو بشنوی سخن اهل دل مگر که خطاست

سخن‌شناس نئی جان من خطا این جاست

در آسیب‌شناسی تفسیر و تأویل شعر حافظ، برداشت‌های نادرست که می‌تواند

ناشی از درک ناصحیح و عدم وقوف به اندیشه او باشد، باید مورد دقت جدی قرار گیرد.

در نظربازی ما بی‌خبران حیرانند من چنینم که نمودم، دگر ایشان دانند

در همین راستا، خواجه از معمایی سخن می‌گوید که رازگشایی و یا به عبارت دیگر

تأویل، تفسیر، تحقیق و پژوهش درباره‌ی آن را باید شبیه فسانه و افسون دانست و کشف

حقیقت و پی بردن به رمز و راز آن، بسیار دشوار و شاید دست‌نیافتنی می‌نماید و ممکن

است، مسیر تحقیق به سمت و سویی هدایت شود که به افسانه منتهی گردد، نه حقیقت

کلام.

وجود ما معمایی ست حافظ که تحقیقش فسون است و فسانه

بدون تردید، شناخت عمیق و معرفت به اندیشه‌ی رند شیراز و دست‌یابی به فهم

نزدیک و قریب به گنجینه و صحیفه‌ی واژگان دیوان حافظ و برقراری نوعی پیوند عرفانی

و ارتباط معنوی برای تأویل سخن او امری بایسته و ضرورتی انکارناپذیر است.

تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي

گوش نامحرم نباشد جای پیغام سرروش

بر بساط نکته‌دانان خودفروشی شرط نیست

یا سخن دانسته گوای مرد عاقل یا خموش
 اما از منظری دیگر، تناقض یا برداشت‌های کاملاً متفاوت از یک کلام و واژه در شعر
 حافظ، باطن سخن و حقیقت پیام برای خواننده با حیرت همراه است. در این بیت:
 و رای طاعت دیوانگان ز ما مطلب که شیخ مذهب ما، عاقلی گنه دانست
 حافظ به صراحت بر عنصر عقل در مسیر اطاعت می‌تازد و آن را بر اساس فتوای
 شیخ و مراد خود، گناه می‌داند.

در حالی که در ابیات دیگری که قبلاً بدان اشاره شد، شرط راه‌یابی به رمز و راز کلام
 و سخن شاعر، شناخت و آشنایی بایسته، نکته‌دانی و از آن دو مهم‌تر عقلانیت است:
 بر بساط نکته‌دانان خودفروشی شرط نیست

یا سخن دانسته گوای مرد عاقل یا خموش
 همان گونه که یادآور شدیم، «تأویل» عبور از ظاهر کلام و رسیدن به عمق آن است،
 شاعر لوازم رسیدن به چنین مرحله‌ای را داشتن بصیرت و چشم حقیقت‌بین می‌داند:
 هواخواه توأم جانا و می‌دانم که می‌دانی انسانی
 که هم نادیده می‌بینی و هم ننوشته می‌خوانی

ملامت‌گر چه دریابد میان عاشق و معشوق

نبیند چشم نابینا خصوص اسرار پنهانی
 رسیدن به کرامت انسانی و کسب فضایل عقلانی و قرار گرفتن در حوزه‌ی محرمان
 کلام حق، از دیگر عوامل درک تأویل سخن اوست.
 من این دو حرف نوشتم چنان که غیر ندانست

تو هم ز روی کرامت چنان بخوان که تو دانی

یا:

رازی که بر غیر نگفتیم و نگوییم با دوست بگوییم که او محرم راز است
 آشنایی با زبان ادبی و نوع بیان شاعر نیز در تأویل و تفسیر سخن او امری لازم و مورد
 نیاز است که هر مدعی نخست باید به آن اشراف کامل داشته باشد.

با خرابات نشینان ز کرامات ملاف هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد
 مدعی گو لغز و نکته به حافظ مفروش کلک ما نیز زبانی و بیانی دارد
 یا به عبارت دیگر:

ز شعر دلکش حافظ کسی بود آگاه که لطف طبع و سخن گفتن دری داند
 حافظ، راز حکمت و سرّ کلام خود را در آمیزه‌ای از فلسفه و عرفان و منطق می‌داند
 که نشانه‌ی در هم‌تیدگی و پیچیدگی شعر اوست

جز فلاطون خم‌نشین شراب سر حکمت به ما که گوید باز
 شاید یکی از مفاهیم «تأویل» در شعر حافظ را بتوان به عبور از پرده‌ی ظواهر شعر او
 و پی بردن به معما و حقیقت آن دانست که در ابیات مختلفی شاعر بر آن تأکید می‌ورزد و
 راه رمزگشایی و تأویل سخن را پیوند الهی می‌داند.
 سخن سربسته گفتی با حریفان خدا را زین معما پرده بردار

یا:

در خرابات مغان نور خدا می‌بینم این عجب بین که چه نوری ز کجا می‌بینم
 هر دم از سوی تو نقشی ز ندّم راه خیال با که گویم که در این پرده چه‌ها می‌بینم

یا:

راز درون پرده چه داند فلک، خموش ای مدعی نزاع تو با پرده‌دار چیست؟

و یا:

تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي گوش نامحرم نباشد جاي پيغام سرورش
به هر حال، در پرده شعر سرودن از خصوصيات حافظ است و تأويل، تکنیکی است،
برای عبور از پرده و رسیدن به اصل موضوع، حقیقت سخن و مطلب و پی بردن به گوهر
مقصود که البته اجازه‌ی عبور و آشنایی با پرده‌دار از لوازم و اساس کار است.

به سعی خود نتوان برد پی به گوهر مقصود

خیال بود که این کار بی حواله برآید

اما در عین حال، آشنایی او با واقعیت‌های ناشناخته، مستلزم درک و فهم مشترک
سراینده‌ی شعر و خواننده و مفسر و تأویل کننده‌ی آن است. وجود معیارهای ادبی،
فرهنگی، اجتماعی که دارای ارزش مشابهی بین گوینده و خواننده است، زمینه‌ی تفهیم
کامل بین آنها را فراهم و ممکن می‌سازد. شاید بتوان گفت وگویی گوته شاعر نامدار
آلمانی با حافظ را در «دیوان شرقی - غربی» نماد روشنی از فهم مشترک مفاهیم از دو
فرهنگ و حوزه‌ی ادبی ایران و غرب و یا اسلام و غرب دانست. به گفته‌ی حافظ: « در
نظر بازی ما بی‌خبران حیرانند». گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
و یا در جایی دیگر:

گفتم به نقطه‌ی دهند خود که بزد راه گفت این حکایتی ست که با نکته‌دان کنند
و یا این بیت که چنین می‌سراید:

بی‌معرفت مباش که در من یزید عشق اهل نظر معامله با آشنا کنند

کاشف گوهر شعر حافظ باید افزون بر مفاهیم مشترک، سر و سرّی در شعر و شاعری
داشته و در این عرصه به عنوان یک صاحب نظر برجسته لب به نقد و ارزیابی و کشف سر
بگشاید.

دوستان عیب من بی‌دل حیران مکنید گوهری دارم و صاحب نظری می‌جویم

و به راستی، تأویل سخن، شعر و کلام خواجه‌ی شیراز بدون اهلیت و صلاحیت و کسب لوازم معرفت و منطق آن ممکن نیست و باید چونان او سرّ الهی را با معرفت الهی گشود.

منابع و مأخذ

۱. شجاعی ادیب، شفیع. خاطر مجموع، انتشارات فاخر، تهران، ۱۳۸۰.
۲. معارف، مجید. شناخت تاریخ و علوم قرآنی، انتشارات کویر، تهران، ۱۳۷۶.
۳. نیساری، سلیم. دیوان حافظ، انتشارات سینانگ، تهران، ۱۳۷۷.
۴. ثروتیان، بهروز. شرح غزلیات حافظ، ج ۱، ۲، ۳، ۴، انتشارات پویندگان دانشگاه، تهران، زمستان ۱۳۸۰.
۵. معین، محمد. فرهنگ فارسی، امیرکبیر، ج ۲، تهران، ۱۳۶۳.
۶. دهخدا، علی‌اکبر. لغت‌نامه، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲.
۷. گوته، ولفگانگ. دیوان شرقی - غربی. انسانی و مطالعات فرهنگی.
۸. جهت‌گیری ارزش‌ها در ادبیات، مقاله‌ی ارابه شده در بنیاد کنراد، نوامبر ۲۰۰۱، دکتر پیرهدرست ندیمان.